کلاس معارف اخلاق- جلسه‌ی سی‌و‌نهم- 11/02/1393

حجت الاسلام بهرامی

ان‌شاءالله خدای متعال از همه‌ی ما و از همه‌ی مؤمنین اعمال و طاعات و عبادات را ولو اندک باشد قبول بفرماید، صلواتی مرحمت کنید.

آغاز ماه مبارک رجب است. در مفاتیح این‌طوری وارد شده است: بدان که این ماه و ماه شعبان و ماه رمضان در شرافت تمام‌اند. و روایت بسیار در فضیلت آن‌ها وارد شده است. بلکه از حضرت رسول صلی‌الله‌‌علیه‌و‌آله‌وسلم روایت‌شده که ماه رجب ماه بزرگ خدا است و ماهی در حرمت و فضیلت به آن نمی‌رسد و قتال با کافران در این ماه هست.

جزو ماه‌های حرام است که مسلمان‌ها نمی‌توانند در این ماه جنگ بکنند، مگر اینکه به آن‌ها هجوم بیاورند و دفاع بکنند. حالا بقیه‌ی این فرازها را خود عزیزان ببینند. اینکه ما متوجه زمان‌ها و روز‌ها و ماه‌ها و اوقاتی که نزد خدای متعال حساب ویژه‌ای دارد باشیم، مسئله‌ی مهمی است. همه‌ی زمان‌ها یک گونه نیست؛ حالا این ویژگی بر چه حسابی پدید می‌آید آن بحث دیگری است. کما اینکه در اماکن هم همین‌طور است. هر مکانی با مکان دیگر برابر و یک‌گونه نیست. حالا اینکه به چه حسابی ویژگی پیدا می‌کند ممکن است علل متعددی داشته باشد. ماه رجب هم یکی از آن‌ ماه‌هایی است که حساب ویژه‌ای دارد، که به چند مطلب در این ماه سفارش شده است؛ یکی بحث استغفار و توبه‌ است. بسیاری از اذکاری که در این ماه وارد شده است در همین باب است. من جمله داریم که بسیار در این ماه بگوید «استغفر الله و اسئله التوبه» عددی هم ندارد. به مناسبت‌های مختلف پیش می‌آید انسان این را بگوید و بر زبان بیاورد. معنا را هم بداند که یعنی از خدا غفران و آمرش می‌خواهم و از او توبه و بازگشت در خواست می‌کنم.

دعاهای فراوانی وارد شده است، یکی دو تا را بنده به ذهنم می‌رسد برای دوستان مناسب هست. یکی همین دعای اولِ در اعمال مشترکه است که از آقا امام زین‌العابدین وارد شده است که «یا من یملک حوائج السائلین ...» منتها این‌ها را ما خوب است که ترجمه را یک‌بار خوب ببینیم که تقریباً کل دعا معنا و مفهوم و مرادش در ذهن ما باشد که هر دفعه‌ای که می‌خوانیم لازم نباشد که هَی کلمه به کلمه و جمله به جمله ترجمه را نگاه کنیم. سعی کنیم در ماه رجب روزی یک‌بار این‌ها را داشته باشیم. حالا بعد از یکی از نماز‌ها خیلی مناسب است، چون بیرون از این که بعید است آدم بتواند این‌ها را انجام بدهد.

یکی هم دعای بعدش هست «خاب الفاودن علی غیرک...» این دعا هم که از آقا امام صادق علیه‌‌السلام وارد شده است که در هر روز خوانده بشود، حالا اگر می‌شود یکی را بعد از نماز صبح و یکی را بعد از نماز ظهر یا عشاء. بسیاری از مطالبی که ما با دوستان گفتگو داشتیم در این دعای دوم هست. این هم همان طور ترجمه را یک بار خوب ببینیم. خیلی از کلماتش هم برای ما فارس زبان‌ها مشترک است. آن دعای مشهوری هم که معمول است در روزها‌ خوانده می‌شود. آن هم که قاعدتاً در جماعت‌ها خوانده می‌شود. همان هم ترجمه‌اش را ببینیم. من خودم یادم هست که در دوران نوجوانی که بار اولی بود که با این دعا برخوردم، یک مسجدی بود و جماعتی این‌ها، گفتند ماه رجب هست و دعای ماه رجب را بخوانیم. دعا را خواندند در پایانش دستشان را تکان می‌دادند، خیلی برای ما عجیب بود که این کارها یعنی چی؟ رویمان هم نمی‌شد از کسی بپرسیم، خیلی هم کلمات را هم متوجه نمی‌شدیم که چه دارند می‌گویند.

در این دعاها چون دعا است، یعنی ما داریم به این گون خدا را می‌‌خوانیم، آن حال دعا که اشکی و زاری و این‌ها باشد ضرورت ندارد. ولی اینکه آدم متوجه معنا باشد که بداند چه بر زبانش جاری می‌شود یک چیز عادی است. خود یادآوری این معانی خیلی ارزشمند است.

یک استغفاری هست که این‌طوری وارد شده است. یازدهم، روایت است کسی که در رجب در وقت صبح هفتاد مرتبه و در وقت پسین نیز هفتاد مرتبه بگوید «استغفر الله و اتوب الیه» و چون تمام کرد دست‌ها را بلند کند و بگوید «اللهم اَغفر لی و تُب عَلَیَ» پس اگر در ماه رجب بمیرد خدا از او راضی باشد و آتش او را مس نکند به برکت رجب. این هم خیلی ارزشمند است، کار سنگینی هم نیست.. این‌ها را ان‌شاءالله از این ماه مبارک ما داشته باشیم و در برکاتش شریک باشیم ان‌شاءالله.

سؤال: پسین یعنی کَیْ؟

پاسخ: یعنی عصر. کلمه‌ی عصر عربی است و فارسی می‌شود پسین.

چندجمله‌ای از همین دعایی که عرض شد استفاده بکنیم. «خاب الفاودون علی غیرک» اینجا ترجمه کرده که ناامید شدند آن‌هایی که بر غیر تو وارد شدند. خاب به معنای از بین رفتن هم هست. «و خسر المتعرضون الی لک» آن‌هایی که به متعرض شدند و درخواست کردند از جز تو زیانکار شدند. «وضاع الملون الی بک» و ضایع شدند آن‌هایی که جز بر تو نازل تو شدند و جز بر تو پافشاری و اصرار داشتند. «و اجدب المنجبون الی من انتجع فضلک» و ندار شدند، به قحطی افتادند مگر آن‌هایی که فضل تو را طلب کردند. «بابک مفتوح للراغبین.» این چند فراز دارد واقعیت و حقیقت را توصیف می‌کند. اگر دقت بفرمایید تکیه‌ی این فرازها بر همان شرایط فطری انسان است. که انسان از خسران و زیان و ضایع شدن و ندار ماندن و این‌ها گریزان است. آقا امام صادق همین‌ها را پایه‌ی این دعا قرار می‌دهند که انسان دنبال این نیست که از بین برود، زیانکار بشود، ضایع بشود، ندار بماند. حضرت همین مطلب فطری را می‌آیند پایه‌ی این قرار می‌دهند که این کجا اتفاق نمی‌افتد؟ هر جای دیگری همین خواهد شد مگر اینکه پای خدای متعال در میان باشد. بعد هم بر همین اساس اگر این‌طور است که انسان بدون خدای متعال و بدون پیوند با او از بین می‌رود، می‌شود از آن طرف دست بسته باشد. یعنی من پشت درِ خدای متعال دارم از بین می‌روم و در هم باز نشود. یا در باز نباشد. لذا بعدش می‌فرماید «بابک مفتوح للراغبین.»در تو باز هست و مفتوح است. فاتحش هم خود خدای متعال باید باشد. چون کسی دیگر که نمی‌تواند درِ خدا را باز کند. اگر این در از آن اوست باز و بسته شدنش هم به دست او است. باز شده است، منتها للراغبین؛ برای آن کسانی که رغبت کنند و کشش کنند به این سمت. آن‌هایی که به این سمت بیایند در باز است. پس برای رغبت‌کنندگان؛ آن‌هایی که میل و شوقشان به این سمت است در باز شده هست. حالا اگر بنده در را بسته شده دیدم معنایش این است که من هنوز رغبت و میل و کشش ندارم، هنوز اصلاً رو به آن سمت نکردم.

همین درهایی که خودبه‌خود باز می‌شود، به قول آن بنده خدا می‌گفت؛ حالا به کسی چیزی نگویید تا ببینیم چی می‌شود. ولی گمانم من پیامبر شدم! گفتند چرا؟ گفت والا یک چند وقتی است شهر که می‌روم کاری چیزی دارم، این در خودش باز می‌شود. قبلاً می‌رفتم زور می‌زدم تا باز می‌شد ولی چند وقتی است که درها خودشان باز می‌شوند.

ببینید در باز شده است منتها برای کسی که رغبت و میلی به این سمت دارد، آن کسی که از سمت دیگری دارد می‌رود، ایستاده است یا رو به این‌طرف ندارد، این در برای او باز نیست. لذا شما سمت خدا بروید در باز است. حتی گاهی وقت‌ها هست که ما به ظاهر داریم سمت خداوند متعال می‌رویم ولی این‌طور نیست، ما رو به حال داریم، می‌خواهیم یک حالی بکنیم، یک کَیْفی بکنیم. فلانی فلان موسیقی را گوش می‌کند و حال می‌کند، فلانی‌ها می‌نشینند یک گعده‌ای می‌گیرند و حال می‌کنند. من هم از این قضیه حال می‌کنم. باز هم این رغبت به خدای متعال نیست، بلکه خدای متعال یک وسیله است برای یک چیز دیگر. اینجا در به سوی خدا باز نمی‌شود. آن وقت در هم که باز هست از آن سمت «و خیرک مبذول للطالبین» خیر تو بذل شده هست، منتها برای جویندگان و برای آن‌هایی که طلب بکنند. «و فضلک مباح للسائلین» فضل تو مباح است برای کسی که درخواست بکند. «و نیلک متاح للاملین» و نیل تو، رسیدن به تو، یا عطا و بخشش تو برای آرزومندان آماده است. «و رزقک مبسوط لمن عصاک» البته در بحث روزی یک مقدار قضیه باز است؛ روزی تو گسترده است برای کسی که نافرمانی تو راه هم کرده است. «و حلمک معترض لمن ناواک» و حلم و بردباری تو عرضه می‌شود به کسی که با تو ناسازگاری هم دارد. «عادتک الاحسانِ الی المسیئین» شیوه و روش تو نیکی کردن به بدکاران است. «و سبیلک الابقاء علی المعتدین» و روشت و راهت ابقاء بر معتدین است. آن‌هایی که کار را از حد هم گذراندند، تو بر آن‌ها باز حوصله به خرج می‌دهی. حضرت این‌ها را می‌فرمایند بعد درخواست دارند. می‌فرمایند «اللهم فاهدنی هدی المهتدین» پس عالم آفرینش و دستگاه خدای متعال این‌طور است، که بدون خدای متعال هیچ‌کسی به هیچ جا نمی‌رسد و هیچی گیرش نمی‌آید. در هم باز است، خیر هم به همه که بخواهند می‌رسد. این وسط من چه‌کاره‌ام، باید چه چیزی اتفاق بیفتد تا من بهره‌مند بشوم؟ درخواست حضرت خیلی درخواست شیرینی هست. می‌فرمایند پس خدایا مرا هدایت کن. منتها چه هدایتی؟ هدایت هدایت شوندگان. آن‌هایی که هدایت شدند و راه یافتند و رسیدند و بهره‌مند شدند. آن‌جور من را هدایت کن.

این را ما قبلاً گفتیم که ما برای رسیدن به این مقصد باید اول راه پیدا بکنیم. لذا حضرت اول هدایت می‌خواهد. من در راه بیفتم، در راه کشیده بشوم، در راه باشم. بعد می‌فرمایند «و ارزقنی اجتهاد المجتهدین» حالا وقتی که هدایت شدم، به راه رسیدم، در راه بودم؛ باز کار که تمام نمی‌شود باید تلاش و کوشش کرد. آن وقت می‌فرمایند و روزی کن مرا کوشش کوشش کنندگان. آن‌هایی که پیش تو مجتهد به حساب می‌آیند. آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند «اعینونی بورعٍ و اجتهاد» آن تلاش و کوششی که پیش تو تلاش و کوشش است، نه اینکه «حبائاً منصورا» باشد و «ضل ضلالاً بعیدا» باشد. بلکه کوششی باشد که من را در این راه پیش ببرد. این یک مسئله‌ی مهمی است و خیلی هم گفتیم و خود من هم متأسفانه غافلم؛ که انسان برای رسیدن به مقصد و مطلوب اول راه، راه که پیدا شد، بدون کوشش نمی‌شود. منتها کوشش باید کوشش آن کسانی باشد که در راه کوشیدند و رسیدند نه هر چه از پیش خودم باشد و هر جور زور زدم، فکر کنم پیش می‌روم.

حالا در راه که هستیم ممکن است چیزی هم پیش بیاید که از راه بمانیم و از کوشش بمانیم؟ بله؛ «و لاتجعلنی من الغافلین» و من را از غافلین قرار نده. انسان در راه هست، تلاش و کوشش هم می‌تواند بکند منتها ممکن است به غفلت دچار بشود و سرش گرم چیزهای دیگر بشود که او را از راه بازبدارد یا از کوشش بازبدارد. اگر اهل غفلت شد دور می‌شود. «و لاتجعلنی من الغافلین المبعدین» آن غافلینی که دور افتادند، دور می‌شوند. «و اغفر لی یوم الدین» برای من آمرزش بیاور روز جزا. در این میانه کم و کاستی که هست خدای متعال آ‌ن‌ها را هم پاک کند و انسان در این راه پیش برود.

این دعا تقریباً در کنار آن حقایق و معارفی که در فرازهای آغازین دعا هست، این دعا منظورم این درخواست پایانی هست، جا دارد که درخواست پیوسته‌ی ما باشد، اگر همه‌ی دعا را هم نمی‌توانیم حفظ بکنیم، خوب است انسان گاهی در مناجات‌ها و دعاها این را بخواهد، با یک صلواتی ضمیمه‌اش کند. که آدم از خودش بیاید بیرون، یک وقت هست من در ذهن خودم یک چیزی که آن هدایت است را از خدا می‌خواهم، نه این بد است. من باید خود حقیقت هدایت را بخواهم، هر چه هست. در ذهن خودم ممکن است یک چیزی را وظیفه‌ای، تکلیفی، کوششی به حساب بیاورم، این را از خودم بیایم بیرون، «و ارقنی اجتهاد المجتهدین» آن‌هایی که تلاشگر بودند و کوشش کردند و توانستند در این راه پیش بروند، کوشش آن‌ها چه بوده است؟ همان را روزی من بکن. «و لاتجعلنی من الغافلین المبعدین» البته شاید اینکه لفظ المبعدین که بعد از غفلت آمده است، روشن بکند که غفلت مشکل اساسی‌اش این است که انسان را از مقصد و راه و تلاشِ به جا دور می‌کند. حالا اگر یک غفلتی این‌طور باشد که انسان را دور نکند و اتفاقاً انسان را بیشتر به راه نزدیک بکند، چه؟ مثلاً انسان از دنیا و از لذایذ دنیایی غافل بشود، یا مثلاً از گناه غافل بشود. اینکه بد نیست. لذا آن غفلت و فراموشی‌ای بد است که انسان را دور بکند. آن هم دوری از خدایی که داشتیم گفتگویش را می‌کردیم. دوری از خدا و فضل خدا و درِ خدا و خیر خدا؛ همین‌هایی که داشتیم می‌گفتیم. وگرنه آلودگی‌ها و هوی و هوس‌ها را اگر غافل بشویم که خیلی خوب است.

این‌ها معارف هستند، اگر یادتان باشد گفتیم که بزرگان ما خیلی تأکید دارند که معارف بلند ما در دعاهایمان از زبان معصوم خوب آمده است. لذا این‌ها را می‌خوانیم به این مسئله خوب توجه بکنیم. چون ما در بحث دعاها به یک آفتی گرفتار شدیم، این است که دعاها را برای ثواب می‌خوانیم. این نسبت به کسی که اصلاً با دعا انسی ندارد خوب است، ولی این شاید از جهتی مثل این است که یک کسی خانه را با کتاب تزیین می‌کند. انسان یک مجموعه کتابی با اندازه‌ها و رنگ‌های مختلف، بعد می‌خواهد خانه تزیین بشود. ممکن است این اتفاق هم بیفتد ولی آن حقیقت کتاب اصلاً این نیست. لذا این معارف را ولو آدم خیلی کم بخواند، حالا من این دو سه تا را خواندم، ممکن است یک بزرگواری نرسد هر سه تا را بخواند، یکی را لااقل بخواند ولی به فرازها توجه بکنیم. یک روز هم هر سه را نمی‌رسیم، روزی یکی را بخوانیم، ولی یک مقدار با فرازها همراه باشیم و توجه کنیم. این را گاهی به خودمان برگردانیم، گاهی آدم بیاورد در زندگی که من همه‌ی عمر و فلان و فلان تا برسم به یک خانه، اگر همه‌اش این است که من برسم به یک خانه این زیان است. اگر همه‌اش برای این است که برسم به یک مسؤولیت، این زیان است و من خودم را نابود می‌کنم. همه‌اش برای این است که به یک همسر، به یک فرزند و... هر چه غیر خدا باشد. «خاب الوافدون علی غیرک»

سؤال: در مورد روزی که در دعا اشاره شد سؤالی پرسیده شد. (سؤال مبهم بود)

پاسخ: بالأخره آن کسی که گناهکار هم هست، روزی از او گرفته نمی‌شود. منتها این روزی که روزی معنوی که نیست دیگر. الآن کافر هم روزی‌اش را از خدا می‌خورد. منتها اگر روزی متصف بشود به اینکه عندالله هست، مثل‌اینکه درباره‌ی شهداء داریم؛ «و عند ربهم یرزقون» این یک روزی ویژه است، که این مبسوط برای همه به معنای بالفعل نیست، به معنای بالقوه هست. این مصداق همان «بابک مفتوح للراغبین» است. باب بالأخره باز شده هست، منتها للراغبین. حالا اگر بخواهیم در عالم ماده بحث بکنیم، در آنجا باز شده است، شما باید بیایید آنجا. ولی خود روزی به معنای مطلقش که همین مسائل مادی را هم گرفته می‌شود، بسط داده شده است. هر کسی که آفریده می‌شود روزی هم به او داده می‌شود.

سؤال‌کننده: در قرآن آیه‌ای داریم که می‌گوید «وابتغوا عندالله رزق» اینجا می‌گوید «رزقک مبسوط لمن عصاک» چه لزومی دارد که آدم خودش را خسته بکند و دستور خدا را گوش بدهد بالأخره رزق می‌رسد.

پاسخ: این ندارد که همه‌ی روزی‌ها به همه می‌رسد، اصل روزی به همه می‌رسد. اصل هم که می‌گوییم نه یعنی آن روزی ارزشمند. خدای متعال وقتی چیزی را می‌آفریند، چیزی را که برای ماندنش باید به آن برسد را به او می‌رساند، این می‌شود روزی. این‌طور نیست که روزی با گناه قطع بشود. این روزی‌ای که با گناه جمع می‌شود چه روزی‌ای است؟ خدا گناه که محرومیت از بخشی از روزی‌ها را می‌آورد. منتها این نیست که کل روزی قطع بشود که مثلاً طرف یک‌دفعه بمیرد. این دارد بزرگواری خداوند متعال را اینجا بیان می‌فرماید که خدای متعال فضل و لطف و رحمتش زیاد است. در ادامه هم دارد «و حلمک معترض لمن ناواک» آنی که با تو ناسازگاری می‌کند تو با حلم و بردباری با او برخورد می‌کند، این‌طور نیست که زود روزی او را قطع کنی. این‌طور که نگفت هر چه روزی هست همه را به او می‌دهی. مثل این است که یک پدری در یک خانه این بچه را از سر سفره برنمی‌دارد ولی خیلی چیزهای دیگر هست. نکته این است که در فرازهای اولی سخن در مورد این است که کسی که خود خدای متعال را در نیابد او ضرر می‌کند، زیان می‌کند، از بین می‌رود، نابود می‌شود. یعنی یک چنین کسی خیلی از امور و بلکه اصل امور را از دست می‌دهد. منتها الآن که زنده هست، نافرمانی می‌کند و گناه می‌کند، با خدا ناسازگاری می‌کند؛ مثلاً خدا کم حوصله و بی‌تاب است و زود نان این را قطع می‌کند؟ نه این‌طوری نیست. نانش را قطع نمی‌کند ولی او در آن در که باب الله است، آن دری که ما را بر خدا وارد می‌کند. گفته «بابک» یعنی در تو، جاهای دیگر گفته که معنایش این است که بر خدا وارد بشوند، همان «خاب الفاودن علی غیرک» حالا الفاودن علی الله، آن‌هایی که بخواهند بر خدا وارد بشوند. باز و بسته بودن این در به این سمت است که آن کسی که رغبت و میل و کشش به خود خدای متعال هست این در برای او باز شده هست. چون اصلاً « ما خلقت الحن والانس الا لیعبدون» اصلاً بشر را و جن را برای این آفریدند. این را که اگر کسی نافرمانی بکند و به راه دیگری برود این در به روی او بسته است. منتها یک بحث دیگری داریم که حالا کسی که نافرمانی کرد خدای متعال زود روزی‌های او را قیچی می‌کند؟ می‌فرماید نه تو بزرگوارتر از آن هستی که این‌قدر روزی‌ات را تنگ بکنی که فقط به بندگان اینچنین‌ات برسد. حالا چرا روزی را تنگ نمی‌کنی و نمی‌بندی ممکن است جهات دیگری هم باشد ولی «رزقک مبسوط لمن عصاک» که یک برکتش مهلت دادن است که دارد «عادتک الاحسان علی المسیئین و سبیلک الابقاء علی المعتدین» برای این‌ها حال و حوصله به خرج می‌دهد که حالا شاید، فردایی، پس فردایی، دیرتری برگردند. خود ما هم در ذهنمان این‌طور هست که چرا خدا نان کفار را نمی‌برد؟ مگر قرار است نان کفار را ببرد. این رزق زمینی گسترده است و همه را می‌گیرد، کافر، مسلمان، گناهکار، پاک. منتها ما یک راهی می‌خواهیم که ما را به خود خدای متعال برساند. آن که خود خدای متعال را دارد دیگر زیر دست را هم دارد، خدای متعال را اگر کسی به او برسد که هر چه خدا دارد او هم دارد. حالا در مورد خود این رزق که مبسوط هست ما وظایفی داریم و یکی از وظایف ما طلب همین روزی هست، آن‌ها بحث‌های دیگری است. منتها اینجا عظمت خدا را بیان می‌کنیم؛ که ما این‌طور نیستیم؛ ما اگر یک کسی نافرمانی‌مان را کرد نانش اگر دست ما باشد می‌بریمش. مثلاً از اداره می‌توانیم و می‌اندازیمش بیرون. ولی خدای متعال این‌طوری نیست. «رزقک مبسوط لمن عصاک»

آن وقت همین‌ها زمینه می‌شود که انسان با دل قرص بگوید «اللهم فاهدنی هدی المهتدین» تو وقتی که این‌قدر مهلت می‌دهی، روزی می‌دهی، جان را نمی‌گیری، معلوم است که می‌خواهی ما را به یک جایی برسانی. پس راه را برای ما باز کن. در همین‌جا یکی از روزی‌هایی که خواسته شده است خود اجتهاد است. «و ارزقنی اجتهاد المجتهدین» آن کسی که با خدا ناسازگاری دارد و دارد نافرمانی می‌کند این اجتهاد که روزی‌اش نیست. معلوم می‌شود آن روزی که «رزقک مبسوط لمن عصاک» همین جهت مشترکی است که داریم می‌بینیم. همین روزی معمول و مشترکی است که همه از آن بهره‌مند هستند. وگرنه در همین دعا یکی از روزی‌هایی که خواسته شده «اجتهاد المجتهدین» است که این نشان هم می‌دهد که در بیانات قرآنی و روایی روزی هم به مسائل مادی گفته می‌شود و هم به مسائل معنوی. فقط به این امور مادی که نان و این‌ها باشد روزی گفته نمی‌شود، این هم جزء روزی هست. آن وقت در برابر این روزی‌هایی است که به خواست و رغبت ما داده می‌شود. این‌ها دیگر همان چیزهایی است که در مسیر رشد انسانی داده می‌شود.

یک نکته‌ای هم بگوییم خوب است که به خود من و دیگران یادآوری بشود که کسانی که روزه‌ی قضا دارند به‌خصوص قضای امسال را دارند، اگرچه الآن هم روزها یک مقدار دارد بلند می‌شود و ثواب و اجر روزه‌دار هم بیشتر است. ولی معمولاً چون سرها هم شلوغ است، فشار به بدن زیاد می‌آید. شاید روزه‌های قضا را خیلی مناسب باشد ایام پاییز و زمستان گرفت ولی در این‌یکی دو ماه این زودتر اقدام بشود که بعد یک‌دفعه ماه رمضان ما نشود چهل روز.

یک چیزی هم دوستان گفتند که این که مطرح‌شده که روزه‌ی مستحبی را اگر انسان دعوت شد خوب است که دعوت مؤمن را بپذیرد هم ثواب روزه را دارد و هم ثواب دعوت مؤمن را. منتها یکی دو تا نکته هست. مسائل دینی را نباید سبک کنیم و در دست‌وبال شوخی‌ها به جوری بیندازیم که آن ارزش و اعتبارها از دست برود. این مهم است. البته این درباره‌ی روزه مستحبی است. یعنی کسی اگر روزه‌ی قضا دارد یک چنین چیزی مطرح نیست. درست است که گفتند روزه‌ی قضایی که مهلت دارد را تا قبل از ظهر می‌شود خوردش. ولی این معنایش این نیست که اگر کسی تعارف کرد استحباب دارد پذیرفته بشود. آن در مورد روزه‌ی مستحبی است. آن هم دقت بکنید که اصل مطلب را گفتند؛ یعنی من روزه‌ی مستحبی گرفتم برای اجر و ثوابش، از این‌طرف مؤمنی هم دارد من را دعوت می‌کند. اجابت دعوت مؤمن هم اجر و پاداشی دارد. خدای متعال به لطف خودش خواسته ما جمع بکنیم. «انما الاعمال بالنیات» ثواب روزه را دارد و ثواب دعوت مؤمن را هم دارد. منتها اینکه من از اول این‌طوری باشم، این یک مقدار مشکل است. اینکه من از اول تصمیم روزه ندارم، صبحانه را زودتر بخورم بعد بگویم [دیگری دعوت می‌کند.]

یک مطلبی هم هست که ما خودمان را با بزرگان مقایسه نکنیم، بزرگان به جهت عظمت نفس و تسلط بر نفس گاهی واقعاً از آن‌ها بر می‌آمد. یعنی این نیت را داشت و آنجا هم واقعاً همان بود. یعنی می‌خواست مؤمنی را به یک کار مستحبی دیگری بکشاند. اینکه نقل است ایشان می‌گفت من روزه‌ هستم که آن‌ها هم بهره‌مند شوند. لذا این‌ها را باید در شرایط عادی خودشان [دید] البته بنده مثلاً می‌فهمم که فلانی روزه هست، ممکن است که یک وجهی باشد که من او را دعوت بکنم به یک چیزی، به‌خصوص اگر شرایط هم مناسب نیست. ولی این‌ها باید ملاحظه بشود که مطالب از چارچوب خودش هم بیرون نیاید که اساساً ما روزه و روزه‌داری کلاً محروم بشویم، به یک جوری نگذاریم که همدیگر روزه بگیریم. بالأخره روزه هم سفارش شده است.

سؤال: در مورد اعتکاف نکته‌هایی بفرمائید.

پاسخ: کسی که می‌خواهد معتکف بشود آن شرایطی که باید داشته باشد این است که به جوری نباشد که وظایف ضروری از او زمین بماند. و از آن طرف به یک حرامی دچار بشود، حالا حرام هم ولو اینکه در حد نارضایتی پدر و مادر باشد. اگر پدر و مادر راضی نیستند و نهی می‌کنند این دیگر با فرض استحبابش جا ندارد. یک کسی ممکن است زن و بچه دارد، نتواند زن و بچه را یک جای مناسبی بگذارد، بعد این‌ها به‌سختی و ترس و دل‌شوره و دلهره بگذرانند، تا من سه روز اینجا باشم. این‌ها بهره‌ای ندارد. آن‌هایی که شرایط برایشان فراهم است، عبادات ظاهری را مراقب توان خودمان باشیم، آن اعمال و برنامه‌هایی که هست خودمان را محروم نکنیم ولی از باب چشم و هم چشمی هم انجام ندهیم. یعنی اینکه نگاه بکنیم هر کس هر کاری می‌کند ما هم بکنیم این هم نه. ولی محروم هم نباشیم. منتها از کارهایی که خیلی مفید است این است که ما یک بخشی از وقتمان را به انس با قرآن و همین دعاها بگذرانیم، دعا هم نه یعنی همین سه تایی که گفتم حالا ممکن است دعای دیگری باشد. آن هم از باب این است که یک مقدار به معارف این‌ها نزدیک بشویم، حتی ممکن است انسان در جمع‌های دو نفره، سه نفره، بعضی از این فرازها را به گفتگو بگذارند. گفتگوهای علمی منظور نیست، که تا ولمان می‌کنند [می‌رویم سراغ گفتگوی علمی] می‌گویند یک کسی روضه که می‌خواند خیلی غش می‌کرد؛ تا غش می‌کرد می‌افتد سمت خانم‌ها. منبر کنار پرده بود، همین‌طور که روضه می‌خواند وقتی خیلی حالش بد می‌شد همیشه می‌افتاد سمت آن‌طرف. ما هم متأسفانه این‌طور است که تا تکانمان می‌دهند می‌افتیم در مسائل علمی، دوباره همان سؤالات علمی، شبهات و... هیچ نمی‌گذاریم این مسائل به خود ما برسد. از این ذهن نمی‌گذاریم آن طرف برود. یک مقدار مطالب را بیاوریم در زندگی‌هایمان، مثال‌هایش را پیدا کنیم، پس چرا اینطوریم، اینجا معلوم است که اگر این‌طور باشد ما داریم اشتباه می‌رویم. که این در متن زندگی بچرخد. البته اصل کار علمی همین است، یعنی الآن در علم همه‌ی تلاش دانشمندان برای این است که این مسائل برسد به زندگی، اصلاً چیزی که به زندگی بشر نرسد که ارزش ندارد. عجیب این است که ما در فرهنگ خودمان این قضیه را قیچی کردیم و مباحث علمی را نمی‌گذاریم به زندگی برسد.

فرصت‌های خوبی هست که انسان بعضی از مباحث اساسی در مورد انقلاب و نظام را با دوستان در جمع‌ها بنشینند باحوصله گفتگو کنند. همین که خودمان بفهمیم چه روزگاری است، چه دارد می‌گذرد، به کجا داریم می‌رویم، نگرانی‌ها کجا است. باحوصله هم بحث کنیم و گفتگو کنیم و صادقانه برای اینکه مطالب روشن بشود.

یک بخشی هم به همان مسائل حالی باید بگذرد، یعنی روضه‌ای، دعایی، مناجاتی، آدم خوش‌صدا و باحالی، اگر این نباشد که برنامه نمک ندارد. بقیه‌اش را هم حتماً آقایان برنامه‌ریزی می‌کنند.